

امت، یعنی انسانیت هدفمند/ شرط تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر

آیت الله اراکی گفت: مراد از امت عبارت از آن انسانیت هدفدار است که یک هدفی دارد.



آیت الله اراکی گفت: مراد از امت عبارت از آن انسانیت هدف دار است که یک هدفی دارد.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر مشروح جلسه چهل و هفتم درس خارج فرهنگ آیت الله محسن اراکی است که در ادامه می خوانید؛

مقدمه

فرهنگ یک نظام ارزشی است که همه فعالیت های ارادی انسان را در برمی گیرد؛ مجموعه ای از داوری های ارزشی به هم پیوسته و متکامل درباره کلیه رفتارهای انسانی انسان که مجموعه ساختاری هماهنگ و واحدی را شکل می دهند. از سویی فرهنگ خاستگاه رفتارهای ارادی انسانی فردی و اجتماعی است و لذا هرگونه تغییر در رفتارهای فردی و اجتماعی، دگرگونی در نظام فرهنگی را می طلبد و نیز هرگونه تغییر در نظام فرهنگی، دگرگونی در شیوه های رفتار انسانی را به دنبال دارد به همین جهت بررسی این نظام اجتماعی از منظر فقه و معارف اهل بیت علیهم السلام ضروری به نظر می رسد. در این سلسله دروس آیت الله محسن اراکی که مکتب علمی نجف و قم را نواماً درک کرده است، به بررسی این مهم می پردازد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ الصَّلَاةُ عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلٰی اَهْلِ بَيْتِهِ الطَّیِّبِیْنَ الطَّاهِرِیْنَ

اقسام بیان نقدی

قسم چهارم از اقسام بیان را بحث می کردیم که قسم بیان نقدی بود. در بحث قبل تقسیماتی برای این بیان نقدی ذکر کردیم اما امروز با مقداری تعدیل آن تقسیمات را بیان می کنیم. در تقسیمات قبلی گفتیم بیان نقدی یا انشائی است یا اخباری؛ یعنی تقسیم کلان را به این دو قسم تقسیم کردیم. به نظر رسید باید قسم سوم هم بر این بیان نقدی اضافه کرد زیرا یک قسمی است که نه از صنف انشا و نه از صنف اخبار به شمار می آید؛ چون خصوصیتی دارد که این خصوصیت نه خصوصیت خبری است و نه خصوصیت انشائی و آن چیزی است که ما از آن به «بیان کنایی» یا طنزی تعبیر می کنیم که قوام این بیان به کنایه است. پس نه از نوع اخبار و نه از نوع انشا است بلکه قوامش به کنایه بودن است. لذا قبلاً تقسیم کلان را تقسیم ثنائی کردیم و امروز این تقسیم کلان ثنائی را به یک تقسیم ثلاثی تبدیل می کنیم. قوام این بیان به کنایه است و علتش هم این است، نه اینکه خبری یا انشائی کنایی باشد.

نکته اش این است که اصلاً کنایی بودن، قوام این نوع بیان است نه اینکه این کنایی بودن یک قید عرضی برای این نوع از بیان باشد. پس قوامش به کنایه است. مضمونش هم نه مضمون اخباری است و نه انشائی؛ نه انشا صرف و نه خبر صرف است. من خیلی روی این موضوع فکر کردم که بتوانیم این قسم را در بیان اخباری یا انشائی بگنجانیم اما هرچه فکر کردم دیدیم قوام این قسم به کنایه است. کنایی بودن یک حالت عارضی برای این نوع بیان نیست؛ لذا در عرف اهل بیان هم این بیان را از نوع انشائی و اخباری تلقی نمی کنند و نه اخبار محض و نه انشا محض است.

البته به نظر ما می آید که اگر این تقسیم را ثلاثی کنیم افضل است؛ حال اگر کسی دید این تقسیم ثلاثی خیلی منضبط نیست همان تقسیم ثنائی را ادامه دهد.

انواع چهارگانه اقسام بیان نقدی

ما قبلاً یک تقسیم رباعی کردیم و گفتیم چه انشائی و چه اخباری و حالا می گوئیم چه طنزی هم باشد هرکدام از این اقسام سه گانه به چهار نوع تقسیم می شود که نوع اول را گفتیم آن چیزی که مصداق امر به معروف و نهی از منکر

است که ما از آن به نقد دستوری تعبیر می کنیم؛ یعنی نقدی که امر به معروف و نهی از منکر است یک نوع نقد است که از آن به نقد دستوری تعبیر می شود.

نکته لازم به ذکر هم این است که هر کاری کنید نمی توان گفت که نقد طنزی، نقد دستوری محض است، بله نقد طنزی می تواند نقد دستوری هم باشد اما اخباری دستوری با انشائی دستوری یک گونه است و طنز دستوری هم گونه ای دیگر است. به هر حال این نقد دستوری همانی است که ما از آن تعبیر کردیم به آن نقدی که مصداق امر به معروف قرار می گیرد.

نوع دوم نقد نصحی است؛ نقدی که این نقد ماهیت نصیحت دارد و نوع سوم نقد توبیخی است که ماهیت این نقد توبیخ است و نوع چهارم نقد ایذائی است که حالا این اقسام اربعه نقد را بیشتر توضیح خواهیم داد.

بنابراین سه نوع کلی برای نقد داریم که هر یک سه نوع کلی به این اقسام اربعه قابل تقسیم است؛ یا یقصد به الامر بالمعروف و النهی عن المنکر که از آن به نقد دستوری تعبیر می کنیم چون امر و نهی در آن است، یا یقصد به النصیحه که از آن به نقد نصحی تعبیر می کنیم، یا نقدی است که این نقد قوامش به توبیخ است یقصد به التوبیخ که از آن به نقد توبیخی تعبیر می کنیم و یا شکل چهارم اینکه نقد ایذائی است؛ برای اذیت کردن یا تحقیر شخص بوده و خلاصه ماهیتش ماهیت ایذاء است. البته این تقسیمات این طور نیست که حصر عقلی باشد ممکن است شما بیشتر فکر کنید و به این تقسیمات بیفزاید منتها باید ضابط تقسیم رعایت شود. به هر حال باید هر قسم با قسم دیگر امتیازی داشته باشند که یصلح این امتیاز ان یکون ممیزا بین این قسم و قسم دیگر.

تفاوت ماهیت توبیخ و ایذاء

این نکته را هم باید گفت که ماهیت توبیخ غیر از ماهیت ایذاء است؛ ممکن است توبیخ هم بعضی از جاها جایز نباشد، اما توبیخ، توبیخ است. توبیخ غیر از ایذاء است و حتی ایذاء غیر از توبیخ است؛ یعنی کسی بخواهد دیگری را اذیت کند و او را سر غیظ بیاورد و اذیتش کند و واقعاً نمی خواهد توبیخش کند. گاهی توبیخ کردن کسی شرعاً راجح است، در آن فرمایش حضرت زینب سلام الله تعالی علیها در آن خطابه عجیب ایشان در مجلس یزید که می فرماید: «وَإِنِّي لَأَسْتَصْغِرُ قَدْرَكَ؛ وَ أَسْتَكْبِرُ تَوْبِيخَكَ»، این را نمی توان ایذاء گفت، این توبیخ است و این توبیخ از مصادیق یک فعل واجب و ممدوح عندالله سبحانه و تعالی است. این بنا بر آنچه در نقل خطبه روایت شده از مصادیق توبیخ است و از عالی ترین موضع گیری های حضرت زینب سلام الله تعالی علیها در تاریخ آن حضرت بلکه از عالی ترین موضع گیری های یک زن بزرگ در عرصه سیاست است که در برابر یک جبار گردن کش خونریزی که در اوج احساس نشنه پیروزی است این گونه سخن می گوید که «وَإِنِّي لَأَسْتَصْغِرُ قَدْرَكَ؛ وَ أَسْتَكْبِرُ تَوْبِيخَكَ».

خب این یک تجدید نظر یا یک تکمیلی از مباحث گذشته بود. بحث ما در قسم اول انواع اربعه بود. گفتیم این قسم های سه گانه انشائی و اخباری و طنزی را دیگر تکرار نمی کنیم و همه این اقسام اربعه در آن اقسام ثلاثه می آید و حکمی که برای این اقسام اربعه بیان می کنیم برای هر یک از اقسام سه گانه ثابت خواهد شد.

علم به معروف و منکر شرط اول امر به معروف و نهی از منکر

اما قسم اول که نقد دستوری است که گفتیم به معنی نقدی است که مصداق امر به معروف و نهی از منکر است. گفتیم اصل وجوب امر به معروف و نهی از منکر جای بحث نیست، آیاتش را خواندیم و ظاهراً به روایاتش هم اشاره کردیم و بعد به شروطش رسیدیم. گفتیم که اینجا ما قصد بحث فقهی مفصل درباره احکام امر به معروف و نهی از منکر نداریم؛ محلش همان ابواب فقهی مربوطه است. در اینجا ما در رابطه با فقه فرهنگ فقط آن مقداری که می تواند حکم مسئله را تبیین کند بیان می کنیم.

بیان شد شرط اول؛ شرط علم به معروف و منکر بودن است. کسی می خواهد نهی از منکر کند باید عالم به معروف بودن، معروف و منکر بودن، منکر باشد و همین طور بدون اینکه علم داشته باشد بگوید انجام بده یا انجام نده نباشد. فرضاً کاری در عشیره یا قومش خیلی رایج است و خوشش می آید حال می گوید این کار را بکن و این کار را نکن؛ مثلاً کسی مرده است و باید سه روز و شب برای او مهمانی بدهند همه عشیره هم باید بیایند اینجا غذا بخورند. در این صورت برای صاحب عزاء دو مصیبت عارض می شود؛ یک مصیبت، مرگ عزیزشان و یک مصیبت اینکه باید سه روز نه خواب و نه استراحت و نه شب و روز داشته باشند. این چه سنتی است! لذا گاهی چنین امر و نهی هایی می شود که این ها مبنای شرعی ندارد بلکه خلاف شرع است. به هر حال از شروطش این است که باید علم به معروف و منکر

داشته باشد.

دلیل روایی شرطیت علم به معروف و منکر

در این قسمت برخی از روایات دال بر این موضوع را اشاره خواهیم کرد. روایت اول روایتی است که از لحاظ سند حدیث صحیح السند است: «مَحْمَدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ -همه رواه حدیث ثقات هستند- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ سئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ اجِبَ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعًا فَقَالَ لَا قَقِيلَ لَهُ وَ لَمْ قَالَ إِيْمًا هُوَ عَلَى الْقَوِيِّ الْمُطَاعِ»؛¹ اولاً باید آدم قدرت داشته باشد. بر کسی که می خواهد نهی از منکر کند اما هیچ قدرتی نداشته باشد، نهی از منکر کند و بعد هم بگیرند و بکشندش هیچ فایده ای هم نداشته باشد واجب نیست. «الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ»؛ عالم به معروف و منکر باشد و عمل داشته باشد که این معروف یا منکر است و بعد امر یا نهی کند. «لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى أَكْبَرِ مِنْ أَكْبَرِ»؛² ضعیف در اینجا مراد ضعیف در دین است نه ضعیف در جسم، ضعیفی که علم ندارد و نمی داند چه چیزی حرام و چه چیزی حلال و چه چیزی خوب و چه چیزی بد است. «لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى أَكْبَرِ مِنْ أَكْبَرِ»؛³ به عبارتی نمی داند که چه به چه هست. «يَقُولُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ»؛⁴ گاهی به جای اینکه حق بگوید به گفتن باطل منتهی می شود. «وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَوْلُهُ «وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» فَهَذَا خَاصٌّ عَنِ عَامٍ»؛⁵ می گوید «وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ» معلوم می شود مثل نماز خواندن نیست که مطلقاً بر همه واجب باشد، این بر کسانی واجب است که عالم به معروف و منکر باشند و اگر حرفی می زنند حرفشان اثر داشته باشد. «كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ مِنْ قَوْمٍ مُوسَىٰ وَ رِيسٌ» أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ يَبْعِدُونَ»؛⁶ وَ لَمْ يَقُلْ عَلَى أُمَّةٍ مُوسَىٰ وَ لَا عَلَى كُلِّ قَوْمٍ وَ هُمْ يَوْمِنِذِ أُمَّةٍ مُخْتَلِفَةٍ وَ الْأُمَّةُ وَاحِدٌ فَصَاعِدًا كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ»؛⁷ می گوید امت می تواند یک نفر باشد یا ده نفر باشد. «كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ» يَقُولُ مُطِيعًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ».

ما در اول کتاب نظریه الحکم معنای امت را تفسیر کرده ایم که دو نوع امت داریم و اشاره به همین است که مراد از امت عبارت از آن انسانیت هدف دار است که یک هدفی دارد، امة است، بأم الشیء، بأم الحق این امت می شود، گاهی یک نفر است و گاهی ده نفر است. «وَ لَيْسَ عَلَى مَنْ يَعْلَمُ ذَلِكَ فِي هَذِهِ الْهُدْيَةِ مِنْ حَرْجٍ إِذَا كَانَ لَا قُوَّةَ لَهُ وَ لَا عَدَدَ وَ لَا طَاعَةَ»؛ اگر کسی نه عددی دارد و نه اطاعت می شود و نه می تواند، اگر امر و نهی نکند حرجی بر او نیست. «قَالَ مَسْعَدَةُ وَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ وَ سئِلَ عَنِ الْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدْلٌ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ مَا مَعْنَاهُ قَالَ هَذَا عَلَى أَنْ يَأْمُرَهُ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ»؛ ظاهراً مراد از مَعْرِفَتِهِ یعنی معرفت آن امر که بداند این امر، امر معروفی است نه اینکه بدون علم بخواهد امر به معروف و نهی از منکر کند. «عَلَى أَنْ يَأْمُرَهُ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ يَقْبَلُ مِثْلَهُ»؛ بداند که از او قبول می کند و بداند که امر به معروف و نهی از منکرش اثر دارد. وَ إِذَا قُلْنَا؛ یعنی اگر بگوید یا نکوید فرقی ندارد، نرود میخ آهنین در سنگ می شود که بگوید یا نکوید فرقی ندارد، اینجا تکلیفی ندارد. البته اگر احتمال اثر دارد ایرادی ندارد.

و صلی الله علی محمد و آله و سلم